

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که راجع به محمد بن قیس یک مقداری از بحث خارج شدیم.

و ابتدائاً محور فهارس را متعرض شدیم. معلوم شد که در محور فهارس در کتاب شیخ مطالبی هست که در نجاشی نیامده است.

هم سندی را که مرحوم شیخ برای محمد بن قیس مطلق آورده، در نجاشی نیست. و هم به محمد بن قیس مشهور بجلی کتاب اصل هم نسبت دادند. یعنی گفته قضایا و له اصل ایضا. دوتا. در صورتی که نجاشی این اصل را به ایشان نسبت نداده. لکن نجاشی محمد بن قیس اسدی را آورده که شیخ نیاورده در فهرست نیاورده، در رجال آورده است. و دوتا محمد بن قیس دیگر هم نجاشی اضافه کرده بود که به نظر ما اینها راوی هستند و صاحب کتاب نیستند.

حالا که بحث ما در هنوز در فهرست است، و عرض کنم که ما در به اصطلاح هم فهرست هم رجال، هم حدیث، شخص دیگری داریم به نام محمد بن میسر، محمد بن میسر که محمد بن میسر بن عبد العزیز که ایشان هم اهل کوفه است. درباره پدرش نوشتند میسر بیاع الزطی، معروف شده به زطی. من هنوز ضبط این کلمه را ندیدم. بعضی زطاً نقل کردند و هم هم زطی. نمی دانم حالا دقیقاً این کلمه چیست. علی ای حال ما یک محمد بن میسر داریم که تصادفاً در این کتابی که من از آقای خویی پیش من هست، معجم، در جلد ۱۷ است. همین که محمد بن قیس توش هست، محمد بن میسر هم در همین جلد است.

در اینجا مرحوم نجاشی اسم ایشان را برده که کتاب دارد محمد بن میسر. کتابش را بر می گرداند به قم، می رود از راه قم از ابا عبد الله شاذان قزوینی. و یک راه دیگر هم مرحوم نجاشی در محمد بن میسر می گوید. می گوید و اخبارنا احمد بن علی. دیگر آن صدر اول چون مربوط به ما نیست نمی خوانیم. آن که مربوط به ماست می خوانیم.

احمد بن علی عرض کردیم در کتاب نجاشی مراد ابن نوح است. گاهی هم می گوید ابو العباس، گاهی هم می گوید صیرافی. ابو العباس احمد بن به اصطلاح علی بن نمی دانم کذا ابن نوح الصیرافی، استاد نجاشی. و عرض کردیم یکی از بزرگان حدیث در بغداد است. کتاب شناس است، حدیث شناس است، رجال بلد است، هم رجال و هم در فهرست. در هر دو قسمت ایشان کار کرده و استاد نجاشی است. مجموعه کلماتی را که تحقیقات ایشان است نجاشی نقل کرده، خیلی قوی است. و از ایشان هم زیاد نقل کرده است.

عرض کردیم کرارا و مرارا اگر ذهن مبارکتان باشد این یکی از موارد اختلافی نجاشی با مرحوم شیخ طوسی است. هی ما داریم می‌گوییم که چه مواردی نجاشی نقل می‌کند، شیخ طوسی نقل نمی‌کند. دیروز یک موردش را گفتیم شاگرد ابن عقده. این هم یک مورد دیگرش استاد نجاشی. البته ایشان در زمان شیخ طوسی زنده بوده، ۴۰۹ وفاتش است. و شیخ طوسی ۴۰۸ به بغداد آمده است. لکن در آن زمان مرحوم ابن نوح ساکن بصره بوده، لذا شیخ طوسی از ایشان نقل نمی‌کند. لکن نجاشی با احترام، شیخنا و استادنا، خیلی با ایشان، و راست هم هست، انصافاً آن مقداری که ایشان از ابن نوح نقل کرده فوق العاده قوی و متین است انصافاً. و باز هم نجاشی احتیاط می‌کند. نجاشی راجع به ابن نوح غالباً می‌گوید حدثنا مثل اینجا، اخبارنا احمد بن علی. بعضی جاها می‌گوید قال ابن نوح. آن جایی که گفت قال ابن نوح گیر دارد با اینکه استاد ایشان هم هست تأمل دارد. خوب دقت بکنید، یعنی هنوز مطلب برایش واضح نشده. اما اگر اخبارنا گفت قبول کرده است. پس این احمد بن علی استاد نجاشی است که ابن نوح است. نجاشی بغدادی است، استاد ایشان هم بغدادی است.

قال حدثنا حسن بن حمزه، از سادات اجلاست از مراعه‌ش مرعشی. عرض کردم سید جلیل القدری است. ایران بوده، عراق آمده. عده‌ای از مصادرا ایران توسط ایشان به عراق رسیده است. زیاد نیست، اما عده‌ای هست. یکی از آن مصادری که ایشان آوردند و در عراق و در بغداد منتشر شده، کتاب فهرست ابن بطه است. نجاشی چند جای دیگر هم همین سند را تکرار می‌کند. فهرست ابن بطه توسط این سید بزرگوار به بغداد رسیده است. که ابن نوح از ایشان اجازه گرفته و به نجاشی اجازه داده است.

پس تا اینجا این طور روشن شد که نجاشی بغدادی است، ابن نوح بغدادی است، حسن بن حمزه ایرانی است، بغدادی نیست لکن به بغداد آمده است. این حلقه ربط بین بغداد و قم است. آن وقت فهرست ابن بطه قمی است.

س: ابن حمزه از مشایخ قم است؟

ج: از مشایخ قم نیست. به نظرم ساکن گیلان بوده، کجا بوده. نجاشی ترجمه‌اش را دارد. می‌توانند در بیاورند. الحسن بن الحمزة بن فلان مرعشی؛ البته این ضبط کلمه را هم بعضی مرعشی می‌خوانند چون می‌گویند رعشه داشته. حالا یا مرعشی است یا مرعشی یا مراعه‌ش می‌گویند به اصطلاح کبوتر معروفی بوده است.

علی ای حال پس مرحوم نجاشی به یک طریق صحیحی کتاب فهرست ابن بطه را نقل کرده است. و عرض کردیم مرحوم نجاشی در ترجمه ابن بطه، ابن بطه اسمش محمد بن جعفر است. در همین کتاب نجاشی است. یک چیزی راجع به ابن بطه، اولاً می‌گوید وفی فهرست ما رواه غلط کثیر، ایشان ناظر نیست. بعد هم یک نکته‌ای می‌گوید که به نظر ما منشأ غلط ابن بطه است که اغلاط ابن بطه از کجا

پیدا شده است. ما این جور عبارت را تفسیر کردیم. بعد هم یک عبارتی از سعد بن عبدالله نقل می کند. آن عبارت ایشان کمی اجمال دارد حالا نمی خواهم وارد بحثش بشوم.

بعد ایشان می گوید من از ابن مفضل شیانی از ایشان شنیدم. این ابو المفضل شیانی هم از محدثین معروف است. چند بار عرض کردم، عامه هم از او دارند، تضعیفش کردند. مرحوم نجاشی هم می گوید که در ترجمه خود ابو المفضل، رأیت اصحابنا یضعفونه فتجنبت روایت؛ پس در حقیقت مرحوم نجاشی دو طریق به کتاب فهرست دارد. یک طریق توسط ابو المفضل؛ ایشان در وقت فوت ابو المفضل ۱۳ ساله بوده، نجاشی ۱۳ ساله بوده است. و لذا اجازه ای که گرفته احتمالا روی رفاقت با پدر ایشان بوده؛ چون پدرش شیخ الشیعه بود در بغداد. و الا خب خیلی بعید است ابوالمفضل. ابو المفضل یک حدیث بزرگی است خیلی روایت دارد فوق العاده است. در سنی ها هم زیاد دارد نسبت به خودش.

پس یک طریق ایشان طریق ابو المفضل است. و از عبارت نجاشی معلوم می شود که این طریق هم ضعیف است. پس در این فهرست ابن بطه دو تا ضعف آمده؛ یکی اینکه خود فهرست ضعیف است. یکی نسخه ابو المفضل ضعیف است. که نجاشی مستقیما از ابو المفضل شنیده است. بعد نجاشی یک طریق درستی به فهرست نقل می کند. این در طریق درست است، حالا کتاب ضعیف است، اما طریق درست است. و آن طریق این است.

بله آقا، حسن بن حمزه را آوردید؟ می خواهید بخوانید. حسن بن حمزه را بیاورید جلالت شأنش واضح است. آن طریق صحیح توسط ابن نوح از حسن بن حمزه مرعشی؛ یعنی دو تا واسطه می خورد. خوب دقت کنید تعجب است. نجاشی جایی که مستقیم با یک واسطه نقل می کند، نقل نمی کند. دارد در کتاب رجال اما کم است زیاد نیست. اما جایی که می خواهد اعتنا بکند با همین دو واسطه است. با دو واسطه از فهرست نقل می کند.

این راجع به نجاشی.

راجع به شیخ طوسی چون ابن ابو الفضل را درک نکرده، از مشایخ بغداد از ابو المفضل نقل می کند. این هم خیلی عجیب است. شیخ طوسی فقط این طریق را ذکر می کند. طریق ابو المفضل. فرق روشن شد؟

یعنی نجاشی با اینکه با یک واسطه مستقیما از ابو المفضل می گیرد، مع ذلک نقل نکرده، الا با یک خصایصی که سابقا اشاره کردیم. اما شیخ طوسی تمام آنچه که از ابن بطه نقل کرده همین طریق است. تماش. به نظرم یک وقتی نگاه می کردم بین ۱۳۰ تا ۱۵۰ مورد یا بیشتر

ایشان از فهرست ابن بطه نقل کرده است. البته نجاشی به این مقدار هم نقل نکرده. یعنی آن مقداری که مرحوم شیخ طوسی از فهرست ابن بطه نقل کرده خیلی زیادتر است. دقت کردید؟

پس بنابراین مرحوم نجاشی از نسخه صحیحی که داشته از فهرست ابن بطه. البته در آن اغلاط زیاد است. به نظر نجاشی اینجایش درست بوده، نجاشی این را درست تشخیص داده است. چون همه‌اش که غلط نبوده، اغلاط کثیر.

ببینید حدثنا حسن بن حمزه قال حدثنا ابن بطه قال حدثنا صفار، مرحوم صفار به اصطلاح. عن احمد بن محمد بن عیسی؛ صفار از طریق احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده حدثنا ابن ابی عمیر عن محمد بن میسر بکتابه؛ البته ما الان دقیقا آن به اصطلاح کتاب فهرست ابن بطه دست ما نیست. الان یک مشکل دیگری که ما در باره ابن بطه داریم، کتاب ایشان دقیقا دست ما نیست. نمی دانیم این کتاب به چه عنوان بوده است. و آن کتاب به اصطلاح چون احتمال دارد الان نجاشی خود نجاشی این جوری است. ببینید، بعضی جاها می گوید فلان بن فلان له کتاب اخبارنا عن فلان تا الی همان شخص. گاهی این جوری می گوید. گاهی می گوید اخبارنا فلان عن هذه الشخص بکتابه. گاهی هم مثلا در خود فهرست نجاشی این جور است: می گوید فلان به فلان، هیچی نمی گوید له کتاب. می گوید اخبارنا فلان عن فلان عن این رجل هیچی نمی گوید. بعضی وقتها هم اسمش را می برد نمی گوید له کتاب. آخر سند می گوید بکتابه. عبارت نجاشی خیلی مختلف است.

شیخ یکنواخت است، نجاشی خیلی مختلف است. و من فکر می کنم نجاشی نکته ای داشته، این طور مشوش و مختلف صحبت نمی کند. حالا دیگر وارد بحث نشویم. این فقط نکته.

ما نمی دانیم در فهرست مرحوم ابن بطه مثلا فرض کنید همین جا، محمد بن میسر چه جوری بوده است. یک احتمال می دهیم به این صورت، له کتاب اخبارنا فلان عن فلان. و یک احتمال هم می دهیم این طور بوده: مثلا محمد بن میسر اخبارنا الصفار عن احمد الاشعری عن ابن ابی عمیر عنه بکتابه؛ اینجا مثل همین عبارت نجاشی، عنه بکتابه. عن محمد بن میسر بکتابه.

علی ای حال این هم برای ما در فهرست ابن بطه روشن نیست.

تا اینجا این مطلبی را که می خواستم انشاء الله خدمتان عرض بکنم، فکر می کنم روشن شد. و آن مطلب این است که مرحوم نجاشی از کتاب فهرست ابن بطه یک مورد ذکر کرده و آن محمد بن میسر است. محمد بن قیس را اصلا نیاورده است از کتاب فهرست ابن بطه. خوب دقت کردید؟ سندش هم ابن ابی عمیر است. یعنی ابن بطه از صفار از احمد اشعری از ابن ابی عمیر از محمد بن میسر، دقت کردید؟

اما شیخ طوسی نمی دانم روشن شد تا اینجا برایتان؟ شیخ طوسی این هم نقل کرده، خود شیخ طوسی در بله، شیخ طوسی این سند را هم نقل کرده، لکن این جویری شیخ طوسی در محمد بن میسر: جماعة عن ابی المفضل که عرض کردم توضیح دادم، عن ابن بطه، از احمد اشعری، از ابن ابی عمیر عن محمد بن میسر. اما در طریق شیخ طوسی کلمه محمد بن حسن صفار افتاده است.

آیا واقعا نجاشی با این کارش می خواسته غلط های نسخه شیخ طوسی را بگوید؟! هدف نجاشی، چون نجاشی نسخه اش صحیح است. خود کتاب غلط دارد. اضافه بر خود کتاب طریق هم مشکل دارد. نسخه هم مشکل دارد. آخر یک دفعه مشکل در نسخه است، یک دفعه...

تا اینجا روشن شد انشاء الله تعالی که مرحوم شیخ طوسی دقت بکنید، شیخ طوسی یک، در محمد بن میسر گفته له کتاب. سند را آورده، ابن بطه از احمد اشعری ابن ابی عمیر عن محمد بن قیس. این مطلق. این یک. در کتاب شیخ طوسی. در فهرست ابن بطه. مصدر یکی است. جای دیگر در ذیل عنوان محمد بن قیس البجلی، باز هم شیخ طوسی. بعد از اینکه کتاب قضایا را نقل کرده، گفته وله اصل، و له ایضا اصل، خبرنا به جماعة عن ابی المفضل، ابن بطه، احمد اشعری، ابن ابی عمیر عنه. نمی دانم روشن شد برایتان؟ سه تا عنوان در کتاب شیخ طوسی هست در فهرست. ما اگر گاهی اوقات می گوئیم مثلا شیخ اشتباه کرده، یا مثلا درست نیست، نظرم آن به خود شیخ نیست. اشتباه نشود. نظر ما به مصدر ایشان است. جلالت شأن شیخ اجل از این حرفهاست.

پس در نسخه ای که مرحوم شیخ طوسی داشته، نسخه صحیحی که مرحوم نجاشی داشته، حالا آن چند تا توش محمد بن قیس یا محمد، نمی دانیم. مرحوم نجاشی از این نسخه فقط محمد بن میسر را نقل کرده. تازه در سندش صفار هم واسطه است. قاعده اش هم همین طور است. اما شیخ طوسی سه عنوان از این کتاب فهرست نقل کرده. سندش هم در هر سه یکی است. تصادفا در هر سه سند یکی است. یکی به عنوان محمد بن میسر، سندش هم یکی است، البته صفار توش افتاده است. من احتمال می دهم نجاشی هدفش این بوده که بگوید کتاب شیخ غلط است، نسخه شیخ هم غلط است. غیر از اینکه فهرست ابن بطه غلط است، این نسخه هم غلط است. مثلا اینجا محمد صفار افتاده. چون دارند محمد، مثل هم هستند دیگر.

دو، شیخ طوسی یک محمد بن قیس هم نقل کرده، عین همان سند است. هیچ فرقی نمی کند. سه، شیخ طوسی محمد بن قیس بجلی در ذیل این عنوان آورده، له اصل، عین همان سند است. یعنی سه تا سندی را که مرحوم شیخ طوسی از فهرست ابن بطه در این سه تا عنوان آورده، عین همدیگر است.

آیا مرحوم نجاشی با این کارش می خواسته بگوید که کلام شیخ قابل قبول نیست؛ چون مرجعش به فهرست ابن بطه است. هم خود فهرست ابن بطه غلط دارد هم این طریق شیخ غلط دارد. دو تا مشکل دارد. یکی را که نشان داده به ما که در محمد بن میسر صفار در نسخه نجاشی هست، صفار در نسخه شیخ نیست. این که مال یکی.

البته خوب دقت بکنید، خیلی این مسئله مهم است. چون ما می خواهیم به عدم تعرض نجاشی تمسک بکنیم. عدم خیلی کار را مشکل می کند. وجود راحت است؛ چون احتمالات است دیگر. عدم کار را مشکل می کند. مشکل کار ما همین است. مثلاً مرحوم نجاشی نیامده بگوید اینجا ابن بطه غلط کرده، اشتباه کرده. یک عنوان عام در ترجمه ابن بطه گفته فیه اغلاط کثیره. نمی دانم برایتان تصویر شد مطلب! پس بنابراین اگر ما گفتیم محمد بن قیس وجودش ثابت نشد که مثلاً در فهرست ابن بطه، شیخ در اینجا، اشتباه را به شیخ بر نمی گردانیم. اشکال را در فهرست ابن بطه و طریق شیخ به ایشان. این طریق اصلاً قوی تر است در اختیار خود نجاشی بوده، چون نجاشی مستقیم از ابو المفضل نقل می کند. لکن نجاشی معتقد است که این طریق هم خراب است. هم خود کتاب مشکل دارد هم طریقهش مشکل دارد، هم خود نسخه مشکل دارد.

لذا اولاً نجاشی خیلی کم از ابن بطه نقل می کند. آنهایی که نقل می کند، گاهی از همان طریق ابو المفضل، می گوید قال ابو المفضل، نمی گوید حدثنا، با اینکه اجازه داشته از او. پس بنابراین اگر یکی از کارهایی که الان بشود، بازسازی آن مقداری که از کتاب فهرست ابن بطه به ما رسیده و اشتباهات و اغلاطی که دارد. این اشتباهات و اغلاط آمد در تصرف شیخ طوسی، شیخ طوسی نقل کرد. این رسید به کتاب شناسی شیعه.

دیروز هم خواندیم دیگر مثلاً، پریوز، اصل محمد بن قیس بجلی مرحوم اقا بزرگ نوشته. از کجا؟ از شیخ طوسی گرفته. شیخ طوسی از کجا گرفته؟ از نسخه ابو المفضل از نسخه ابن بطه که هم کتاب مشکل دارد هم و لذا اگر دقت بکنید نجاشی به بجلی اصل نسبت نداده است. نجاشی فقط کتاب القضا یا را نسبت داده است. شیخ طوسی ببینید کتاب قضایا را از همان طریق مشهور مثل نجاشی گرفته که عاصم بن حمید باشد. اصلش هم از کتاب فهرست ابن بطه گرفته است. این روشن شد؟

چون می گوید خب تنافی ندارند. مثبتین هستند، به قول آقایان مثبتین هستند، با هم تنافی ندارند. این هم ثابت باشد آن هم ثابت باشد. لکن نجاشی با یک ظرافت خاصی اولاً کتابی را به بجلی به نام اصل نسبت نداده. این حالا من بخواهم خیلی توضیحش بدهم کمی طول می کشد. لکن یک مختصری می گویم که خالی از فایده نباشد، آقایان مراجعه بکنند.

اولا خود کلمه اصل در عبارات اصحاب ما خیلی روشن نیست. خیلی دقیقا. یک عبارت دارد شیخ در به نظرم حریض است، له کتب ربما تود فی الاصول. از این معلوم می شود که اصول یک ارزش خاصی داشتند. حالا شرح این یک وقت دیگر انشاء الله.

این کلمه اصل من توضیحات مختصری بگویم، تفصیلش یک وقت دیگر. این عنوانی نیست که مولف کتاب داده. این عنوانی است که بعد انتزاع شده است. خوب دقت بکنید. کلمه اصل عنوانی نبوده که مولف داده، مثلا اصل. نه، کتاب قابل اعتبار بوده گفتند این اصل است. دقت کردید؟ این یک.

اهل سنت کلمه اصل را دارند به معنای آن نوشته های اولی که از شیخش نوشته است. مثلا فرض کنید احمد بن حنبل رفته فرض کنید پیش یکی از بزرگان، ده هزار، شش هزار، پنج هزار حدیث از او نقل کرده. آن نوشته ای را که از محضر استاد و شیخش نوشته، به آن اصل می گفتند. آن وقت نکته اش این بود. این احمد بن حنبل می نوشت، بعد می آمد بررسی می کرد، از این مثلا مجموعه حدیث، ممکن بود چیزی در حدود مثلا یک صدمش را قبول بکند. این نه اینکه من اجمالا. خود احمد بن حنبل می گویند مسند را از یک میلیون و هفتصد هزار حدیث نوشته. مسند حدود سی هزار، کمتر از سی هزار. دقت می کنید؟ شواهدش حالا زیاد است.

آن وقت رسم دیگر این بود که وقتی می آمدند پیش احمد بن حنبل، مثلا کتابش مسند بود، بعد می گفتند اصل تو از مثلا فلان استاد کجاست. اصلش عبارت از مجموعه ای بود که در آن نوشته بود، فرض کنید ۵ هزار حدیث بود. ممکن بود که از این پنج هزار، صد تایش، پنجاه تایش، هشتاد تا، دویست تا را در مسند آورده، بقیه اش در اصل بود. لذا این حساب اصل را از آن کتاب جدا می کردند.

الان در کتب اهل سنت، مثلا اخبارنا فلان من اصله. اصله یعنی آن کتاب، این هم عنوان انتزاعی است. آن نوشته هایی که پیش آن استاد رفته نوشته. این را می گفتند اصل. به این معنا پیش ما هم گفته شده است. ما احتمال می دهیم که عده ای از این نوشته هایی که چون عرض کردیم شیخ نجاشی حدود شش هفت تا اصل آورده. شیخ طوسی حدود هفتاد تا اصل. عده ای از این مواردی که شیخ طوسی به عنوان اصل آورده، به این معنایی نیست که پیش ماست. اشتباه شده. به معنایی است که پیش اهل سنت است. مثلا اینجوری بوده، عن ابن ابی عمیر عن محمد بن میسر عن اصله؛ یعنی اصل محمد بن میسر. دقت بکنید. اصل، یعنی وقتی رفته خدمت امام (ع) فرض کنید شصت تا حدیث، هشتاد تا حدیث، دویست تا حدیث نوشته. اما وقتی آمده کوفه اینها را تقیح کرده، درآمده مثلا چهل تا، سی تا، سی و پنج تا. بعضی را احتمال تقیه داده، بعضی را معارض دیده، بعضی را احتیاج، الی آخره. مشکلاتی که داشته.

لذا خوب دقت بکنید من دیگر الان خیلی مختصر گفتم. یک احتمال دارد که نجاشی در حقیقت می خواهد بگوید شیخ اشتباه کرده، عن اصله بوده نه اینکه له اصل. نه اینکه محمد بن قیس بجلی له اصل. مثلاً محمد بن قیس بجلی رفته خدمت امام باقر (ع) امام صادق (ع)، از هر کدام مثلاً چهار هزار تا حدیث نوشته. اما کتاب قضایا و سنن تنقیح کرده است. هم کتاب داشته، آن اصلش بوده. اصل به معنای اصل نوشتن ایشان از امام (ع).

نجاشی می گوید این ارزش ندارد ما این را جدا حساب بکنیم. لذا ما کراراً عرض کردیم وقتی نجاشی می گوید له کتاب، کتاب به معنای مصطلح ما نیست؛ یعنی به معنای مکتوب، نوشتار. یعنی یک مجموعه نوشتاری داشته، در مقابل سماع، در مقابل شفهی و شفاهی. این نوشته بوده. لذا اگر وقتی مرحوم نجاشی می گوید له کتاب، با آن که شیخ می گوید له اصل یکی است. ایشان می خواهد در حقیقت این را بگوید که شیخ در حقیقت اینجا را درست نرفته. اصل کتاب یکی است فرق نمی کند. این کتاب به معنای مصطلح نیست. به معنای مکتوب است، به معنای نوشتار است.

س: پس این جوری جمع کتب اصحاب را باید اصل حساب بکنیم دیگر

ج: خب بله طبق، نه، احتمال دارد که آن راوی که بوده تنقیح کرده

مثلاً الان ایشان حسن بن صالح صوری که ایشان هم می دانند که از علمای معروف زیدیه است. صالحیه به ایشان منسوب است. حسن بن صالح صوری را نجاشی آورده، به اصطلاح شیخ آورده گفته له اصل. نجاشی نوشته له اصل. حسن بن محبوب از او نقل می کند. به ذهن ما حسن بن محبوب پیش حسن بن صالح رفته، من اصله نقل کرده نه له اصل. چون حسن بن صالح خدمت بزرگان رسیده، من جمله خدمت امام صادق (ع)، از امام (ع) نوشته. الان در کتب اهل سنت خب زیاد روایت دارد حسن بن صالح. یک حدیث من هنوز ندیدم که از امام صادق (ع) در این کتاب تهذیب الکمال عرض می کنم نه همه کتبش، یک حدیث ندیدم از امام صادق (ع) نقل بکند.

احتمالاً وقتی از امام صادق (ع) نوشته آمده به کوفه، وقتی به کتاب هایش منتقل کرده، روایات امام صادق (ع) را منتقل نکرده. حالا یا قبول نداشتند یا می ترسیده در کوفه قبول نشود. آن وقت اصل سماعش از روایت پیشش بوده. حسن بن محبوب احتمالاً زمان ایشان ۱۴ - ۱۵ ساله بوده است. و حسن بن صالح چون به اصطلاح امروزی انقلابی بوده، در اختفا زندگی می کرده است. از طرف هادی عباسی تحت مراقبت بوده و چون زندگی، جزو زیدی هاست دیگر، جزو بزرگان زیدی ها است، حالت اختفا داشته است. احتمالاً حسن بن محبوب رفته من اصله، یعنی آن مقدار احادیثی را که از امام (ع) شنیده. این احادیث فعلاً در روایات مشهورش نیامده اصلاً. من در تهذیب الکمال که

نگاه کردم، یک روایت ندیدم که ایشان از جعفر بن محمد نقل بکند. احتمالاً حسن بن محبوب یعنی این ظرافت نکته بوده. حسن بن محبوب گفته از کتاب‌هایش نقل نمی‌کنم، از اصلش نقل می‌کنم. خوب دقت بکنید چون کسی نگفته. در حقیقت اصل در آنجا مراد آن اصل نوشتاری که در مقابل امام صادق (ع) نوشته، لکن فعلاً، لا اقل الان من چون استقصاء نکردم کل کتب اهل سنت را یا کتب زیدیه را، اما این روایاتی که در تهذیب الکمال از ایشان آورده که مال صحاح ست است، در آنجا اسم جعفر بن محمد نیست.

ابن محبوب هم می‌خواسته امانت به خرج بدهد، بگوید این در کتابش نیست. این در مجموعه روایاتی که شنیده، ولو در کتابش آنها را نیاورده است. خوب دقت بکنید. این را اصطلاحاً می‌گفتند اصل. اصل یعنی این.

احتمال می‌دهیم که اینجا شیخ قدس الله نفسه اشتباه فهمیدند. فهمیدند کلمه اصل را به معنای دیگری گرفتند.

خب تا اینجا سه تا مطلب اساسی روشن شد. در فهرست ابن بطه محمد بن میسر را نجاشی نقل کرده، طریقش هم درست است. قبول هم کرده، چون با اینکه می‌دانیم کتاب غلط دارد قبول کرده است.

محمد بن قیس مطلق را شیخ طوسی در فهرست آورده. محمد بن قیس بجلی را باز شیخ طوسی در فهرست آورده و اصل به او نسبت داده است. در این دو مورد هم از فهرست ابن بطه. حالا ممکن است ما بگوییم کلاً یکی بوده، اشتباه شده، چه شده، حالا آن بحث‌هایی که نمی‌خواهم بحث‌های احتمالات را بگذاریم کنار.

ما باشیم و حسب ظاهر، خوب دقت کنید. ما باشیم و حسب ظاهر. ظاهر چیست؟ محمد بن میسر را چون نجاشی قبول کرده، نسخه‌اش هم قابل قبول است و خودش هم گفته کتاب غلط دارد، این قابل است، مشکلی ندارد، الان محمد بن میسر مشکلی ندارد. شاهدش هم این است که ما روایات فراوانی داریم از ابن ابی عمیر عن محمد بن میسر. الان هم داریم. همین جا نگاه کنید در کتب اربعه داریم. در محمد بن میسر ما روایات نسبتاً بدی نداریم. این نیست که حالا کم باشد. محمد بن میسر بن عبد العزیز هم هست، و ابن ابی عمیر هم از ایشان نقل می‌کند. ایشان ثقة هم هست. این جای به اصطلاح سوال ندارد.

این راجع به این.

می‌مانند دو تایی دیگر. این دو تا را البته آن یکی هم که شیخ با ایشان مشترک است، چون نسخه شیخ غلط است، توش یک صفار افتاده. حالا آن هیچی. صفار افتاده است. می‌ماند نکته دیگر و آن اینکه در محمد بن قیس هم دو تا شیخ در کتابش بوده است. می‌شود قبول

.....
بکنیم؟ عرض کردم اصحاب ما قبول کردند. دیدید دیگر، مثلاً نوشتند محمد بن قیس بجلی اصل هم دارد به اعتبار همین نوشته شیخ، به کتاب ابن بطه.

و محمد بن قیس مطلق را عرض کردم در رجال ابن داود آمده الاسدی، ظاهراً در نسخه ایشان بوده. عده‌ای از رجالی‌ها گفتند محمد بن قیس مطلق همان اسدی است. البته در طریقش ابن ابی عمیر است. ابن ابی عمیر عن محم بن میسر. از آن طرف هم ما می‌دانیم عده‌ای از روایات داریم که توش محمد بن میسر است. در بعضی از نسخش محمد بن عیسی آمده. میسر به عیسی تبدیل شده. در بعضی جاها هم محمد بن قیس آمده. همین کتاب آقای خویی را نگاه بفرمایید در محمد بن میسر. بعضی جاهایش محمد بن میسر است تبدیل به محمد بن قیس شده است. بعضی جاهایش تبدیل به محمد بن عیسی شده است.

در خود محمد بن قیس هم نگاه بکنید همین جایی که آقای خویی الان ما نحن فیه است، بعضی جاهایش تبدیل به محمد بن میسر شده است. آیا واقعا مرحوم نجاشی می‌خواهد بگوید که ابن بطه اشتباه کرده؟ این دو تا محمد بن قیس را اشتباه، اینها محمد بن میسر هستند. این را اشتباه کرده است. نسخه ابو المفضل غلط است. خود اصلاً ابن بطه اشتباه کرده است. احتمال هست دیگر به هر حال چون از باب نفی است نمی‌دانیم.

الان ما اگر باشیم فعلاً آنچه که از کتاب ابن بطه شناختیم، روشن شد برایتان؟ پس اختلاف بین نجاشی و شیخ در نسخه‌ای است که از کتاب ابن بطه داشتند. به این معنا که اولاً مرحوم نجاشی این یکی را قبول کرده، بقیه را قبول نکرده. آن دو تا را قبول نکرده. شیخ قبول کرده است.

من عرض کردم کرارا و مرارا شیخ چون قائل به حجیت تعبیدی خبر بوده، این یکی از آثار همان است. گفته این هم حجت، آن هم حجت. خصوصاً که شیخ این کتاب را از طرف جماعت علمای بغداد گرفته است اجازه‌اش را. اگر یک نفر جلیل القدر هم بود کافی بود. یعنی از ابن غضائری، شیخ از ابن غضائری از ابو المفضل. خب شیخ می‌گوید وقتی مشایخ بغداد نقل کردند، این نسخه قابل اعتماد است. خب. روشن شد؟ یعنی به شیخ حمله نشود. وقتی مشایخ بغداد نسخه ابو المفضل را نقل کردند، قابل اعتماد است.

حالا خود ما، حالا دورادور، ظاهراً فکر می‌کنم نجاشی نظرش این است که این اشتباه است. این غلط ابن بطه است. احتمالاً آن سندی را که ایشان دیده توش ابن ابی عمیر عن محمد بن قیس بوده، آن محمد بن میسر است اصلاً. خود ابن بطه اشتباه کرده است. خوب دقت بکنید نه شیخ، نه نسخه شیخ. خود ابن بطه اشتباه کرده است. و ایشان اصولاً توجه پیدا نکرده که این محمد بن قیس نیست.

من انشاء الله تعالى در تّمه بحث اولاً آن قسمتش را خواندیم. محمد بن قیس بجلی ۱۵۱ وفاتش است. ابن ابی عمیر از ایشان نقل نمی کند. ابن ابی عمیر از کسانی که در حدود امام صادق (ع) هستند وفات ایشان نقل نمی کند. آن محمد بن قیس اسدی هم که اینجاست، آن حدود ۱۲۶ وفاتش است. باز قبل از آن. آن هم ابن ابی عمیر از او نقل نمی کند. لذا این محمد بن قیس مثلاً ایشان محمد بن قیس بجلی را بالاخره نوشته له اصل از طریق ابن ابی عمیر. این غلط است، ابن ابی عمیر از او نقل نمی کند.

محمد بن قیس مطلق را هم که ایشان گفته، ما بر فرض قبول بکنیم. اولاً اگر این محمد بن قیس هر کسی باشد، این دو تایی که مشهور است که ما می شناسیم. مگر یک محمد بن قیس دیگری باشد. اصلاً نمی شناسیم او را. کلاً نمی شناسیم، کیست نمی شناسیم. چون مصدر ما الان منحصر در کتاب فهرست ابن بطه هست، و این نسخه اش هم غلط دارد، غلط مضاعف دارد، هم اصل کتاب غلط دارد، هم نسخه، نسخه مضبوطی نیست، لذا انصافاً اثبات یک شخص به نام محمد بن قیس که ابن ابی عمیر از او نقل کرده باشد، مشکل است. مخصوصاً که الان ما در کتب اربعه داریم، حالا شاید در غیر اربعه هم باشد که بعضی جاها محمد بن میسر است، در مثلاً کتاب کافی در جای دیگر محمد بن قیس است.

پس بنابراین آنچه که الان در فهرست ابن بطه آمده و مرحوم شیخ دو تا عنوان اضافه کرده، این هر دو عنوان برای ما ثابت نیست. و عرض کردم احتمال می دهم مرحوم ابن بطه یک سندی توش ابن ابی عمیر بوده، خیال کرده مثلاً این است. محمد بن قیس بوده، خیال کرده مثلاً ایشان شخصیت مستقلی است.

دقت بکنید، در کتاب آقای خویی در همین جلد ۱۷ که دست من هست، در ذیل عنوان محمد بن قیس تنها، اولین باری که آورده، روایات ایشان را آورده در ذیل عنوان محمد بن قیس تنها که به حسب این صفحه که در چاپ من هست، صفحه ۱۶۷. من جمله نوشته: روی عنه از محمد بن، ابو ایوب و ابو علی صاحب الشریع و ابن ابی عمیر. آقای خویی نوشتند ابن ابی عمیر از ایشان نقل کرده. البته در آن اختلاف کتب یا اختلاف نسخ، به این مطلب اشاره ای نکردند. فقط در یک جایی که مثلاً محمد بن قیس، غیر از ابن ابی عمیر، غیر از این، در یک نسخه محمد بن میسر است. یعنی این معلوم می شود که اشتباه بین محمد بن میسر و محمد بن قیس بوده. چند موردش الان پیش ما هست.

ببیند این یکی از ظرائف کار است. من عرض کردم ما در مسائل این جور مسائل اکتفا کردن به اینکه مثلاً در فلان کتاب وارد شده، کافی نیست. و بزرگان فن کارشان این بود که این احادیث را هم بررسی می کردند. همین روایتی، ایشان نوشته ابن ابی عمیر. این ابن ابی عمیر

در همین کتبی که ایشان اسم برده، چون ایشان گفته که ۳۵۹ مورد است. عرض کردم عدد ایشان هم دقیق نیست. دیگر تکرار نمی کنیم. ۳۵۹ مورد ایشان هم درست نیست. با قطع نظر از این قسمت، اسم ابن ابی عمیر را هم برده. این فقط یک روایت است. در کل کتب اربعه یک روایت است که ابن ابی عمیر از محمد بن قیس نقل کرده است.

حالا این روایت در کتاب کافی از نسخه ابراهیم بن هاشم آورده. عن ابن ابی عمیر عن محمد بن قیس. این در کتاب کافی. البته اگر آقایان کتاب کافی چاپ جدید دارند، من اینجا نوشتم جمله من نسخه. همین جا محمد بن میسر است در خود کافی. این کافی هست که ۱۵ - ۱۶ تا نسخه را نگاه کردیم. استخراج بکنید.

پس یک، در نسخه کافی که الان ما داریم، محمد بن قیس است. در بعضی از نسخ کافی محمد بن میسر است. خوب دقت بکنید. بعد از ایشان مرحوم شیخ از کتاب محمد بن علی بن محبوب، همین روایت را نقل کرده. توش محمد بن میسر است نه محمد بن قیس. باز شیخ طوسی دو مرتبه همین را از کتاب حسین بن سعید نقل کرده، توش محمد بن قیس است. خیلی عجیب است. روشن شد چه می خواهم بگویم. این مطلب هم روشن شد که من کرارا گفتم به شیخ طوسی حمله می کنند که شیخ خراب کرده سند را. چون مثلا کتاب کافی را دیدند محمد بن قیس است، در یک مورد در کتاب تهذیب محمد بن میسر آمده است. حمله را به شیخ کردند. این دقت شیخ است. این حمله به شیخ نباید بشود. این کمال دقت شیخ است.

مرحوم شیخ در کتاب محمد بن علی بن محبوب، محمد بن میسر دیده، همان طور نقل کرده. در کتاب حسین بن سعید محمد بن قیس دیده، همان طور نقل کرده. این دقت شیخ است. نه اینکه عرض کردم این نکته را کرارا عرض کردم اولین باری که این هجوم به شیخ شروع شده، که شیخ کلماتش مثلا از زمان شهید ثانی در شرح درایه اش است. که بعد عرض کردم کرارا مرحوم صاحب حدائق به شدت به ایشان حمله می کند. و باطل هم هست. حالا ما کارمان دفاع از شیخ نیست. انصافا کلام صاحب حدائق خیلی هم بد است. انصافا خیلی کلام فی نفسه خیلی قبیح است. به نظرم این سنی ها ندیدند و الا خب خیلی فاتحه طائفه را می خواهد شیخ الطائفه این قدر، چون می گوید اصلا روایتی که سندا متنا تصحیف تحریف توش نشده باشد، کم است در کتاب شیخ. خب این طلبه عادی هم حساب نمی شود، چه برسد به شیخ الطائفه. اصلا این آبروی طائفه را هم می برد. خیلی عبارت، و درست هم نیست. حالا غیر از اینکه آبروی طایفه را می برد، اصلا درست هم نیست، مطلب باطلی است کلام مرحوم صاحب حدائق.

.....

علی ای حال نگاه کنید مثلاً برایتان آوردم. این دقت شیخ است. به اصطلاح ضرب المثل فارسی این شهر و روستایش نکرده، تصحیح قیاسی نکرده، این کمال دقت ایشان است. پس در کافی مطبوع، محمد بن قیس است. در کتاب محمد بن علی بن محبوب به نحو شیخ، محمد ب میسر است. در کتاب حسین بن سعید محمد بن قیس است. طبعاً هر سه کتاب در قم موجود بوده است. هر سه کتاب چون نسخه ابراهیم بن هاشم است. این هم در قم موجود بوده. از همه اعجب که واقعا من عرض کردم گاهی کارهای مرحوم صدوق در حد اعجاز است. مرحوم صدوق چه کار کرده اینجا؟ دیده این نسخ را دیده، احتمالاً به همان نسخ ابراهیم بن هاشم مثلاً اعتماد کرده است. مرحوم صدوق یک روایتی را از جلد ۳ صدوق، جلد ۳ فقیه، ۲۲۸. یک روایتی را از محمد بن قیس بجلی آورده از قضایا. یک روایتی را آورده. تعبیرش این است: روی محمد بن قیس عن ابی جعفر. خوب دقت کنید. بلافاصله پشت سر آن روایت، پشت سر همان. و روی عن محمد بن قیس قال قلت لابی عبدالله. خیلی عجیب است. آن جایی که از کتاب قضایا است که طریقتش را هم در مشیخه نوشته، خیلی واقعا در حد اعجاز است به نظر من. نوشته روی محمد بن قیس عن ابی جعفر. این همان کتاب قضایا است. بلافاصله پشت، چسبیده به هم، نه اینکه یک فاصله ای بشود. و روی عن محمد بن قیس قال قلت لابی عبدالله. این روایت را آورده. یعنی شیخ صدوق دیده در نسخه محمد است، شبهه کرده که این درست باشد. بعد هم دیده از طریق ابن ابی عمیر است، خب آن کتاب محمد بن قیس از طریق عاصم بن حمید است. به نظر من یکی از موارد بسیار لطیفی است که شیخ صدوق کاملاً با توجه فرق بین روا و روی گذاشته. این را هم توضیحش عرض بکنم.

ما اولین کسی که در تاریخ فقه شیعه آمده اسانید صدوق را بررسی کرده علامه است. قبل از ایشان نداریم. علامه فرق بین روا و روی نگذاشته. این را خوب دقت بکنید. اگر در صدوق روی عنه هم آمده علامه گفته صحیح. مثل آن روا گرفته. علامه فرقی بین روا و روی نگذاشته است. بعد هم علمای بعدی که آمدند، من جمله مرحوم مثلاً آشیخ محمد تقی مجلسی رضوان الله، در این روضة المتقین، شرح من لا یحضر، ایشان هم فرق نگذاشته. منهم صاحب وسائل، فرق نگذاشته. الی یومنا هذا. مرحوم استاد آقای خویی. حالا غیر از این که چاپ هم شده کرارا در درس از ایشان شنیده بودیم فرقی بین روا و روی نمی کند. ایشان می گفت علتش هم آن نکته ایشان این بود که صدوق در مشیخه گفته: و ما کان فیه عن محمد بن قیس؛ ما کان فیه شامل هر دو می شود. هم روا هم روی. حالا من وارد بحث نمی شوم.

ما سه چهار وجه برای این مطلب نقل کردیم. که فرق بین روا و روی نکند. یکی همین است که ایشان. وجوه دیگر را هم ما اضافه کردیم. سه وجه دیگر هم اضافه کردیم. حالا وارد آن بحث نمی خواهم بشوم. یکی دو وجه دیگر را هم ما اضافه کردیم، لکن این خیلی عجیب است. دقت بکنید. چون درست به هم چسبیدند. آن جایی که از کتاب قضایا است می گوید روا محمد بن قیس. حالا چون آقایان این طور

می گویند، آنجایی است که روا است به مشیخه برگردیم، آنجایی که روی است به مشیخه برنگردیم. فرقی این است. شنیدم بعضی از آقایان گفتند مثلاً این ضعیف است. نه بحث تضعیف نمی شود کرد. ضعیف نیست، نکته فنی دارد نه اینکه ضعیف باشد.

سه چهار احتمال ما در اینجا ذکر کردیم؛ یکی این است که صدوق احتمال می بینیم که صدوق مثلاً نظرش این است که این مصدرش با آن مصدری که من در مشیخه آوردم فرق می کند. خب صدوق دارد می بیند اینجا ابن ابی عمیر عن محمد بن قیس. آنجایی که در مشیخه آورده عاصم بن حمید عن محمد بن قیس. خیلی لطیف است انصافاً.

پس بنابراین این حدیث واحدی که توش ابن ابی عمیر عن محمد بن قیس است، روشن شد؟ در کتاب کافی محمد بن قیس است. در کتاب شیخ طوسی دو تاست. در یکی در دو مصدر مختلف گرفته. یکی محمد بن میسر است، یکی محمد بن قیس است. در کتاب شیخ صدوق هم با تردید آورده. روی عن محمد بن قیس.

پس بنابراین خوب دقت بکنید، ما در مجال روایات در محور روایات، روایتی داشته باشیم که ابن ابی عمیر از محمد بن قیس نقل کرده باشد، فعلاً ثابت نیست. فعلاً ثابت نیست که ما موردی داشته باشیم مرحوم ابن ابی عمیر موردش فقط همین یک دانه است در کتب اربعه. البته آقای خویی هم این را تحقیق فرمودند. موردش همین یک دانه است.

و متأسفانه این یک دانه ای هم که در اینجا آمده، معلوم شد که مصادر مختلف است. لکن نسخه ای که در قم بوده، مختلف بوده. نسخه ابراهیم بن هاشم محمد بن قیس بوده ظاهراً. نسخه محمد بن علی بن محبوب، محمد بن میسر بوده. نسخه حسین بن سعید نسخه به اصطلاح محمد بن قیس بوده است.

س: استاد آن یک مورد کجا

ج: در چه در کجا؟

س: مصدر روایی اش

ج: مصدر روایی اش کتاب کافی نوشتند. کتاب فقیه عرض کردم جلد سه صفحه ۲۲۸. نگاه کنید. من به نظرم اینجا خود من هم استخراج کردم. صفحه اش را نوشتم.

س: آن که روا دارد، روا محمد بن قیس

ج: بعدش و روی عن محمد بن قیس

س: خب یعنی درمشیخه سندش را از ابن ابی عمیر عن محمد بن

ج: ندارد ابن ابی عمیر. عاصم بن حمید است.

آن که می گوید عن ابی جعفر، این مال همان کتاب القضا یا است که عاصم بن حمید است. آن قال قلت لابی عبدالله همین است که در کافی است.

س: در کافی از ابن ابی عمیر از محمد بن

ج: احسنت. این در کافی این طور است.

در فقیه هم دو جور است. از دو مصدر دو جور است. خود ما الان بخواهیم حکم بکنیم صحیحش محمد بن میسر است، محمد بن قیس نیست. این هم حکم خود ما. به نظر ما آن نسخه هایی که محمد بن قیس است اشتباه است. صحیحش محمد بن میسر است.

پس بنابراین تا اینجا روشن شد، مشکل اساسی مرحوم شیخ طوسی از کتاب ابن بطه نقل کرده و کتاب ابن بطه غلط است. یک روایتی مثل این دیده، ایشان روایت را متأسفانه سند قرار داده، اجازه قرار داده و یک کتابی را هم به محمد بن قیس طریق ابن ابی عمیر.

پس در دو مورد الان در فهرست شیخ راجع به محمد بن قیس هست که نجاشی نوشته، راوی ابن ابی عمیر است. من فکر می کنم نظر مرحوم نجاشی این بوده که اینجا کتاب اشتباه است. و محمد بن ابی عمیر از محمد بن میسر نقل کرده است نه محمد بن قیس. این دو تا با هم اشتباه شدند. و این رسیده به کتب فهرست و از کتب فهرست به رجال و بعد هم رسیده تا زمان ما و بعد استظهاراتی که پیش آمده. اصل آن مطلب باطل است. و سر بطلان هم نجاشی اشاره کرده به نحو احترام آمیز و فی فهرست ما رواه غلط کثیر.

البته در این سه تا عنوان هم که عرض کردم سند کتاب فهرست شیخ یکی است. دقیقاً یکی است، هیچ فرقی نمی کند.

این هم راجع به این قسمت از بحث فهرستی ما تا بقیه کلام انشاء الله.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين